

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۱

جلسه: ۷۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم

اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمه یا ارحمن الراحمین.

دیشب این عرضی که بود البته بحث ما که به این حرف‌ها تمام نمی‌شود لیکن خب حالا به این مثال که پیش آمد که در باب حدیث و در باب این روایتی به اصطلاح حدیث سواک به مناسبت این حدیث سواک را متعرض شدیم و این در عین حال چون بعضی از جهات بعض نکات دیگر هم دارد آن وقت این روایت سواک را که عرض کردیم در کتاب جامع الاحادیث در این جلد هفده‌اش، ایشان به اصطلاح در جلد یازده‌اش معذرت می‌خواهم در جلد یازده‌اش در باب هفده و شانزده، در باب شانزده یکی دارد یک روایتش مربوط به سواک است بقیه‌اش مربوط به مززه است لیکن خب بدون شک اگر مززه جایز بود سواک به طریق اولی جایز است ادخال آب در دهان برای چرخاندنش این خودش یکی از شواهدی،

س: نمی‌شود این را گفت

ج: بله،

س: سواک یک بحث خونریزی هم داشته

ج: خونریزی

س: آری گاهی مسواک زدن دهان خونی می‌شود

ج: خب بشورند،

س: مسواک‌های حالا، مسواک‌های قدیم

س: معذرت می‌خواهم دوتا روایت هست یکی از امیرالمؤمنین یکی از امام صادق که مززه که بیشتر است،

ج: از امام رضا هست از امام رضا

س: از امام رضا و از امیرالمؤمنین

ج: احتمال می‌دهم مال امام رضا جعلی باشد،

س: مززه که بیشتر است،

ج: بله، نه خوانده می‌شود حالا بعد بله علی ای حال این چون باب هفده را

س:

۲: ۲۴

من السواک بالرطب

ج: البته این را به اصطلاح مشکل است قبول بکنیم چون عین همین را به اصطلاح در چیز آورده، هم به حضرت رضا نسبت

داده شده هم به امیرالمؤمنین هردوش سندی مشکل دارد بعید می‌دانم اصلاً کلاً هردوش درست باشد

س: بعد از رطوبت مقایسه کردنش خیلی بد

۴۵: ۲

یا بگوئیم بدوی است یعنی که معلوم است که مزمه تریش بیشتر است از مسواک خب این که گفتن ندارد که تری آن بیشتر است

ج: بدتر از آن روایت حلبی بود

س: آن تری نیست آن آب خالی است

ج: نه بدتر از آن روایت حلبی بود ا یستاک الصائم بالماء قال نعم، قال لا بأس بعد می گوید و لایستاک بسواک الرطب این خیلی عجیب است این که بدتر از آن است که با آب می شود مسواک کرد بسواک رطب بله عرض کنم که بعد در آن روایت حالا عرض کردم روایتش را باید بخوانیم وارد بحث بشویم یک مقدار طول می کشد یک روایتش این بود که سئلت اباعبدالله ا یستاک الصائم بالماء و بالعود الرطب یجد طعمه قال لا بأس فقال لا بأس به که عود را به اصطلاح طعمش را این خیلی عجیب است این نکته چون عرض کردیم آنی که دیشب خواندیم راجع به عود رطب دو احتمال بود، چوب سبز سواک، مسواک درخت سواک باشد یا چوب را تر کرده باشد رطب مراد این باشد، تر کرده باشد و این که یجد طعمه خیلی عجیب است این کلمه یجد طعمه خیلی همچون

یعنی

س: زبان و این ها تا یجب طعمه

ج: بله حالا به هر حال در سواک خشک هم می شود طعم که پیدا می شود دیگر،

س: منظورش این است که چون یجد طعمه بعد از این است که ذراتی ازش جدا می شود تا طعمش

ج: نه شما سواک خشک را هم بزیند ذرات جدا نمی شود طعم مسواک، طعم مسواک می آید دیگر خشک هم که باشد می آید اصلاً این روایت یعنی می گویم این از کتاب صفوان، صفوان یک کتاب مفصلی در حلال و حرام دارد از ابن مسکان نقل می کند که آن هم یک کتاب دارد یعنی مرحوم ابن مسکان عبدالله ابن مسکان هم یک کتاب این طور معلوم می شود مهمی در مجموعه حلال و حرام دارد آن وقت عبدالله ابن مسکان هم معروف است یعنی گفته شده البته آقای خوبی اشکال می کند دیگران هم همین طور که از امام صادق نقل نمی کرد مرد ثروتمندی بود، خب آن پسر دستگاه و حکومت داشت که بر امام صادق وارد نمی شد این نقل کردند بعید هم نیست البته داریم روایت ابن مسکان عن ابی عبدالله لیکن به نظر ما توجیه باید بشود آن وقت ایشان از حلبی نقل کرده این خود محمد حلبی هم کتاب دارد لیکن کتاب حلبی معروف وقتی می گفتند کتاب الحلبی مراد عبیدالله است، مراد چیز نیست به اصطلاح محمد نیست مراد عبیدالله است آن وقت در آن جا حماد عن الحلبی که این مسلماً عبیدالله است این راجع به این به اصطلاح اینی که کلمه یجد طعمه چون این یک شبهه ای ایجاد می کند این اصلش مطلبش این بود چون مسأله اکل و شرب در قرآن هم آمده این طور نیست که در روایات باشد و کلا و اشربوا حتی یتبین لکم، این که حقیقت اکل چه است؟ این درش اختلاف کردند مثلاً حقیقت اکل با این که یک مفهوم عرفی واضحی دارد، مثلاً اکل در مقابل بلع است بلعیدن است، از سیدمرتضی نقل شده که اگر یک ریگی در دهانش انداخت بلعیدن این روزه را باطل نمی کند در عروه هم دارد که، که این باطل می کند ابطلاع هم بلعیدن هم مثل خوردن است یعنی لازم نیست در مفهوم اکل باید دندان ها جویده بشود له بشود برود پایین،

س: قابل هضم باشد

ج: قابل هضم باشد این نکته درش نیست باز عده‌ای در اکل شرط کردند از راه دهان باشد حالا آب از راه دماغ که از داخل دماغش رسید به حلقش این گفتند اشکال ندارد آن‌ها گفتند نه فرق نمی‌کند، مشهور بین اهل سنت، به اصطلاح النفوذ فی الجوف او مجوف فی الداخل اکل این را می‌دانند ادخال فی الجوف مثلاً فرض کنید حتی اگر تیری مثلاً من باب مثال تیری بزند برود داخل مثانه بشود چون مجوف است این اکل است و اما اگر تیری زد رفت داخل کبدش چون آن مجوف نیست یک قطعه است به اصطلاح آن اکل نیست یا بگذارد در شکمش جوف باشد یا مجوف فی الداخل لذا در عروه هم دارد که با ادخال رمح و نیزه و این جور چیزها در بدن اکل صدق نمی‌کند اهل سنت اکل را به آن معنی گرفتند، تقریباً مشهورترین رأی در بین اهل سنت اکل آن است لذا روشن شد مصادیق بحث اکل یک بحث فراوانی را بین فقهای اهل سنت و بعد هم علمای شیعه فرق نمی‌کند،

س:

۷: ۳۲

آمیول و این‌ها را

ج: دیگر بعد الآن مسأله آمیول و سروم و این‌ها که بعدها اضافه شده این یک مسأله‌ای سنگینی را بین این‌ها ایجاد کرده یا مثلاً فرض کنید از راهی مثلاً یک لوله‌ای به معده بگذارند مستقیم برود به معده چون از راه دهان یا جویدن یا بلعیدن نشده و باز در سر مقدار حجمش که گفتند اکل صدق می‌کند اکل و شرب را هم مقدارش کم باشد یک فرعی دارد در عروه که اگر خیاط نخ را تر کرد با دهانش آورد بیرون دو مرتبه برگرداند این مفطر است حالا مثال دیگر می‌شود زد اگر انگشت را در دهن کرد در آورد این مفطر است بخواد دو مرتبه برگرداند این تر، وقتی تری مادام در دهن است این اکل حساب نمی‌شود شرب حساب نمی‌شود از دهان که خارج شد برگرد به دهان اکل و شرب حساب می‌شود آن وقت باز این هم باز فرع دیگر می‌آید حالا اگر زبانش را بیرون آورد تر بود برگرداند این را باز اکل حساب نمی‌کنند، اکل و شرب حساب نمی‌کنند، حالا اگر لبش را زد به لب پایین تر کرد دو مرتبه زد آیا این شرب حساب می‌شود؟ یعنی روشن شد این فروع فراوانی از این جهت یکی از فروعش هم مسأله یجد طعمه بود که اگر و لذا این اصلاً در عده‌ای از روایات مرحوم جامع الاحادیث هم یک فصلی را در همین ذوق بله به اصطلاح در همین جامع الاحادیث، بله

س:

۹: ۹

نوزده

ج: نوزده اصلاً یک بابی قرار داده که مفصل هم روایت را آورده باب نوزده را صائم یجوز له ان یزوق المرق، آبگوشت به اصطلاح خورشید را بچشد آن وقت این انواع مختلف است لابس بالطبخ و الطبخ ان یزوق المرق مثلاً، لابس ان یزوق المرق اذا كان طبخاً لیعرف حلوه من حامضه و یمزق الالک یا الک، الک یا عرب‌ها الآن ایج بهش می‌گویند

س: آدامس دیگر

ج: آدامس به اصطلاح و یصب الدواء فی اذنه، و الی آخره فی اذنه، علی ای حال این مطرح بوده این در این روایت دارد که یجد طعمه با شنیدن طعم اشکال ندارد، پس این ربطی به تر و خشک ندارد، شما خشک هم که باشد مدتی در دهانتان بماند

این اشکال ندارد ولو طعمش را پیدا می کند لذا این تعلیل به یجد طعمه خیلی روشن نیست البته این مطلب روشن است که وجدان طعم کافی نیست در صدق اکل و شرب این می خواهد بگوید صدق اکل و شرب نمی کند، بعد هم یک نکته ای که باز در سواک هست که این جا باز توجه نشده غیر از آن تفصیلی را که عرض کردیم اگر که، دهان را مسواک کرد در نیاورد مسواک را چون اگر در آورد مثل همان قصه خیاط و نخ و این ها می شود چون اگر در آورد می خواست برگرداند باز دو مرتبه این به اصطلاح آن آب می شود مگر این که مقید بشود برگرداند حالا این یجد طعمه معلوم می شود نکته ای در باب رطب را وجدان طعم گرفته از آن طرف هم ما در روایت داریم که وجدان طعم اکل و شرب نیست اصلاً صدق اکل و شرب به وجدان و لذا گفت لایستاک بالعود الرطب یجد طعمه ولو طعمش چون این وجدان طعم این مصداق اکل و شرب نیست در حقیقت این روایت ناظر به این است مشکلی که الآن می ماند عرض کردم دیشب که در این جا به اصطلاح اگر ما این روایت واحده بگیریم چون حلبی آمده البته اصحاب ما طبق قاعده این دوتا بعض جاها که مسلم حلبی یکی است باز هم معارض گرفتند لایعارضه بصحیح الآخر مثلاً در صورتی که این معارض نیست این اختلاف متن است فعلاً هم اختلاف مصدر ثانوی چون ما به اصطلاح یک مصدر اولی را فرض می کنیم یک مصدر ثانوی، مصدر ثانوی این جا مسلماً دو کتاب ابن ابی عمیر و صفوان است صفوان نقل کرده عود رطب اشکال ندارد ابن ابی عمیر نقل کرده و لایستاک بسواک رطب البته هردو از حلبی نقل کردند احتمالاً یکی شان از عیدالله یکی شان از محمد احتمالاً یکی باشد چون عرض کردم این مطلب گفته شده که هر جا که در این کتاب هایی که به عنوان چه است؟ تشخیص چه می گویند؟ اصطلاح رجالی این تمیز

س:

۱۰:۱۲

ج: نه تمیز رجال مباحث تمیز که تمیز بدهند که این که است؟ آن که است؟ مثل این کتاب معروف مشترکات کتاب مشترکات کاظمی و مشترکات که برای تمیز فلان، این مراد این است این را نوشتند اما انصافاً خیلی دلیل روشنی ندارد ابن مسکان یا عبدالله ابن مسکان از ابن عیدالله حلبی هم نقل می کند و این مشککش الآن فعلاً دو نسخه ای از نسخه ثانویه است یعنی کتاب ابن ابی عمیر و کتاب صفوان در کتاب صفوان یک جور آمده در کتاب ابن ابی عمیر جور دیگری آمده، و ممکن است این را به عنوان معارض حساب بکنیم البته آقایون در این جا هم مثل خود مرحوم جامع الاحادیث تعبیر دارد و لیکن لایستاک بعود رطب، اگر تر باشد لایستاک ظاهرش حرمت است و ظاهرش این است اگر کار کرد باطل می شود روزه لیکن عرض کردیم اقوالی که ایشان خواندند درش حرمت نبود کراهت بود بعضی ها هم مطلقاً،

س: چون این دارای معارض هست آن روایت قرینه است که این را حمل بر کراهت کنیم دیگر

ج: بله این را دیگر حالا بعد عرض می کنیم بعد در این جا به اصطلاح معروف باز کتاب نسخه ابن ابی عمیر یک مشکل دیگری برخوردار می کند کافی که نقل می کند از آن کتاب در آن جا از همین طریق ابراهیم ابن هاشم نقل می کند این طوری نقل می کند قال لابأس به ان یستاک بالماء یستاک بالماء قال لابأس به و قال و قال دارد یک وقال اضافه کرده، مرحوم شیخ طوسی این را از کتاب نوادرالمصنفین محمد ابن علی ابن محبوب نقل می کند از طریق احمد اشعری هم هست عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي پس دو نسخه ابن ابی عمیر هم یک مشکل پیدا کرد، در یک نسخه دارد و لایستاک بالسواک الرطب در یک نسخه و قال لایستاک،

اگر این نسخه کافی را ترجیح بدهیم که خب قطعاً نسخه‌اش مشهورتر بوده یعنی نسخه ابراهیم ابن هاشم مشهورتر است لیک نسخه احمد اصح است و ادق است، چون احمد اشعری اجل شأناً است در نسخه‌ای که از ابراهیم ابن هاشم است قال وجود دارد در نسخه مرحوم شیخ طوسی قال وجود ندارد و هردو هم بر می‌گردند به ابن ابی عمیر، حماد عن الحلبي روایت یکی است لذا من همیشه اگر شنیده باشید همیشه عرض می‌کنم تا آنجایی که ما رسیدیم هشتاد در صد تعارض در روایات اصلاً به امام نمی‌رسد قبل از امام است، اصلاً به امام نمی‌رسد قبل از امام تعارض واقع شده مثلاً این‌جا الآن دو نسخه ابن ابی عمیر است در یک نسخه قال دارد در یک نسخه ندارد این احتمال که قال مدرج باشد حدیث مدرج باشد آن وقت ادراج را هم عرض کردیم دو جور است، یک دفعه کلام راوی است یک دفعه یک حدیث دیگری است این‌جا آورده، یعنی این طور بوده ابن ابی عمیر و قال الصادق علیه السلام لایستاک بالسواک، این روایت دیگری بوده به این عنوان یک روایت دیگری را به این چسپانده بله ایشان یستاک بالماء قال نعم، آن‌جا داشته سنلت اباعبدالله یستاک الصائم بالماء و بالعود الرطب قال لا بأس یعنی در آن نسخه‌ای که صفوان گفته العود الرطب یجد طعمه را در وسط آورده در نسخه ابن ابی عمیر این افتاده این مقدار، یعنی بالعود الرطب یجد طعمه، که عرض کردم من مقابله کردم این مقدار افتاده حالا ابن ابی عمیر عمداً انداخته، احمد اشعری عمداً انداخته یحتمل، یعنی دقت کنید سنلت ابا، یستاک الصائم بالماء، عیناً در کتاب ابن ابی عمیر همین طور است عن الصائم یستاک بالماء یک مختصری یستاک الصائم قال لا بأس آن‌جا هم دارد قال لا بأس فقط در نسخه صفوان یک زیادی دارد و بالعود الرطب یجد طعمه احتمالاً مرحوم ابن ابی عمیر البته یک احتمال دادیم که نسخه ایشان متنش خرابی پیدا کرده اصولاً آن یک احتمالی که توضیح دادیم چون دفن کرده بود زیر خاک، یک چیزی از متن حذف شده شاید مرحوم ابن ابی عمیر این قسمت را حذف کرده آن روایتی که عن ابی عبدالله هست لایستاک بالعود الرطب را اضافه کرده و قال برای همین گفت و قال، یعنی آن‌جا را حذف کرده چون معارض دیده معارض را آورده این اگر این راهی را که عرض کردم در متن شناسی بشود خیلی مشکلات را عرض می‌کند اصلاً تعارضی نبوده ایشان در حقیقت آن بالعود الرطب یجد طعمه را حذف کرده از نسخه حلبی چرا؟ چون در جای دیگر بوده و لایستاک بالعود الرطب این را ورداشته اضافه کرده به صورت قال یعنی قال علیه السلام این یک روایت دیگری بوده که ایشان مرسلاً در ذیل آن حدیث نقل کرده و این ربطی هم به حدیث حلبی ندارد کلاً بلکه در حدیثی که از حلبی داشته یا از کتاب محمد حلبی به هر حال و بالماء و بالعود الرطب یجد طعمه، درش بوده که در این نسخه الآن موجود نیست علی ای حال آنی که به ذهن ما الآن می‌رسد نکته‌اش این است چون ما روایاتی را که به اصطلاح داریم در این‌که با عود رطب می‌شود به اصطلاح انجام داد مثلاً الآن در این‌جا یک روایتی هست کره للصائم ان یستاک بسواک رطب عنوان کره است، و قال لایضر ان یبل سواکه بالماء ثم ینفذه تکانش بدهد به اصطلاح، نفذ به معنای تکان دادن حتی لایبفی فیه شیء، اول ترش بکند و بعد هم آن را به اصطلاح تکان بدهد،

س: رطوبت را اشکال نمی‌داند آن ترش را بگیرد

س: عبارت فقیه عبارت خود فقیه این طوری است که این حدیثی هم که آقای غفاری شماره زدند هزار و هشتصد و شصت و پنج این است و کان امیر المؤمنین علیه السلام یکره ان یحتجم الصائم الی آخره بعد این بحث حجامت را که تمام می‌کند تا و لا بأس ان یتحلل الصائم بکحل فیه مسک و لا بأس ان یتحلل بالحضز

ج: حضر حضر،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۶

جلسه: ۷۹

س: این حضر و لابس بان یستاک بالماء او بالعود الرطب یجد طعمه ای النهار شاء این جزء خود عبارت ایشان است،
ج: چه کار کرده مرحوم صدوق؟ دیدید چه کار کرده مرحوم صدوق؟ چندتا روایت را جمع کرده روایت واحده نقل نکرده
این کار صدوق است،

س: بله

ج: چون تا حالا دقت نشده دیگر

س: بهترین چیز مال مدرج است

ج: نه اصلاً خودش جمع کرده مدرج نیست،

س: حدیث نیست

ج: حدیث، اصلاً شماره ندارد، فتوای خودش است

س: خودش است بله

ج: لذا ما عرض کردیم که کتب متأخر

س: علما این جوری بودند دیگر

ج: نه همه شان نه، در کتب متأخر مثل وسائل، مثل فرض کنیم جامع الاحادیث این فتاوی صدوق را دیگر استخراج نکردند
حتی جامع الاحادیث این یکی از فوائد بحث متن ما که اگر بعد از این خواستیم بنویسیم این فتاوا را هم، لذا ایشان در این باب
هفده که الآن این جا داریم اصلاً ایشان روایت سواک را نیاورده از فقیه، به عنوان روایت نیاورده جمعش کرده، دو سه تا روایت را
با همدیگر جمع کرده به صورت فتوای خودش آورده، چون من عرض کردم یکی از امور کلیدی که ما در فقه،

س: پس شما می گوئید باید بیاورد

ج: بله ما معتقد هستیم در جامع الاحادیث بیاید در ذیلش شرح بدهد که این فتوای صدوق است، لیکن این مجموع این روایت
و این روایت و این روایت است،

س: مضمونش هم هست

ج: مضمون نیست ترکیب کرده

س: بله

ج: دقت کردید، اما آقایان نیاورده الآن شما ببینید الآن می گوید در این کتاب من لایحضر مرحوم آقای غفاری اصلاً شماره نزده
یعنی فتوای صدوق حساب، ما این را خیلی چندبار توضیح دادیم که فتوای

س: فقه الرضا را هم باید بیاورد هرچه است

ج: بله فقه الرضا هم این جا آورده دقت کردید آن وقت خوب دقت کنید کره للصائم ان ستاک بالسواک رطب و قال لایضر ان
یبل سواکه بالماء پس در باب سواک رطب هم معلوم شد اهل سنت دو جور داشتند یکی رطب تازه باشد خشک نشده، اخضر به
قول بعضی هاشان، یکی رطب با آب، در این روایت هردو آمده از عبدالله ابن سنان آن وقت باز نکته دیگر چون اینها بحث متن
است دیگر حالا البته بحث متن خیلی راهی را که ما رفتیم خسته کننده است اما خیلی فوائد دارد مثلاً در همین باب هفده، از

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۷۹

تهذیب نقل می کند الحسین ابن سعید عن حماد عن عبدالله ابن مغیره عن ابن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال یستاک الصائم ای ساعه من النهار احب، این یک روایت عبدالله، در این جا مرحوم کلینی از علی ابن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله ابن مغیره عن عبدالله ابن سنان، علی ابن ابراهیم مستقیم از عبدالله ابن مغیره، قال کره للصائم ان یستاک بسواک رطب و قال لایضر،

س: پس باید باشد گره

ج: گره مثلاً نه، ان کره امام صادق،

س: قال قال

ج: عن ابی عبدالله انه کره،

س: عن ابی عبدالله انه

ج: قال ندارد

س: عن ابی عبدالله

ج: عبدالله انه کره

س: کره یعنی

ج: مثل آکره ذلک احب ذلک،

س: ضمیرش به حضرت ابی عبدالله زند که حل است

ج: قال ندارد به ابی عبدالله بر می گردد

س: عن ابی عبدالله

ج: نه ببینید عن عبدالله ابن سنان عن ابی عبدالله انه کره آن یکی دارد عن ابن سنان عن ابی عبدالله قال یستاک الصائم، آن یکی دارد یستاک الصائم این یکی دارد عن ابی عبدالله احتمالاً این دوتا روایت هم یکی باشند، دوتا دو سه تا حکم سواک است یکش در چه ساعتی، یکش در سواک رطب است که در سواک رطب فرق نمی کند خودش چوب تازه باشد یا با آب او را ترک بکند، نه این شما نگاه کنید درست آن مطالبی که در استدکار، اقوال صحابه و غیر صحابه آمد بعینها ما در روایات خودمان هم داریم روشن شد چه می خواهیم؟

س: بله

ج: لذا ما اصلاً عقیده مان همیشه این بود که یکی از راه های مهم وحدت علمی بین ما و اهل سنت کار علمی است نه کارهای متفرقه و شعار سیاسی و این ها این کارهای علمی می تواند خیلی گره گشا باشد، یعنی آنچه که آنها آمدند فرض کردند بعینه در روایات ما هم آمده هم سواک رطب آمده، البته در روایات ما نکته ای یجد طعمه آمده که آنها چون در روایات ما در باب البته در باب روایات ما اشتباه نشود بعض جاها در همین وجدان طعم بازهم گفتند اشکال دارد بله،

س: عبارت مقنع را هم می خواهید بخوانم چون

ج: مثلاً در این جا در روایت سعید اعرج دارد که سئلت ابا عبدالله عن الصائم یزوق الشئ و لایبلعه، قال لا، ما در آن جا داریم که

سنی ها هم دارند دقت می کنید این یجد طعمه اشاره به این باشد بفرمایید بخوانید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۷۹

س: نه در مغنی چون در جامعه نبود عرض می‌کنم و لا بأس، الآن ببخشید من لایحضر را تکرار می‌کنم عرض کنم من لایحضر دوبار در مورد بحث سواک صائم حرف زده، یکبار در بحث از سواک در جلد یک است، یکبار مستحبات صائم، آداب الصیام در جلد دو، در جلد یک فقط گفته و يستحب له

۳: ۲۴

ای النهار اما در دومی بود که این تفاسیر را گفته،

ج: آن يستحب ای النهار چون روایات ای النهار داریم یعنی یک روایتی داریم که مثل همین روایت ابن سنان و غیره ای النهار را داریم

س: بله این دومی بود گفت، اما در مقنع این شکلی است فقط همین بحث آداب الصائم است آداب الصیام و لا بأس فی السواک للصائم بالنهار،

ج: بله آقا، نکات آقا روشن شد، چون این‌ها این را به اصطلاح جدا کردند اصلاً جزو و لذا نه در وسائل نقل می‌کند نه در وافی نقل می‌کند، این کتبی که جوامع حدیثی ما حتی جامع الاحادیث با این که آقای بروجردی خیلی نظر دارد روی شناخت حدیث و این‌ها کار کرده، ایشان هم نقل نمی‌کند نظر من این است که این نقل بشود این فتاوی نقل بشود، چرا؟ چون این فتاوی مجموعه عده‌ای از روایات است

س: در شرع مؤثر است

ج: و در شرع مؤثر و بعد هم اشارات است، مثلاً اشاره به روایت فلان است اشاره به روایت عبدالله ابن سنان است اشاره به روایت کذاست، یعنی این متون روایات را ایشان برداشته تکه تکه کرده یک‌جا آورده چون اگر می‌خواسته به حدیث واحد چهار پنج تا باید نقل می‌کرد برداشته به صورت فتوی آورده، و کار دقیقی است انصافاً بینی و بین الله کار بسیار دقیقی است این روایت دارد کره للصائم ان يستاک بالسواک رطب البته کره در روایات به معنی حرام هم آمده، یعنی این طور نیست که ابی عبدالله چون یک اصطلاحی بود عرض کردیم توضیحاتش را عرض کردیم جزو توضیحات خیلی مهم متن، آقای خویی هم دارند که کره یا یکره در روایت یا اگره چون جمع،

س: در بین اهل سنت هم بیشتر حرمت

ج: می‌خورد آن وقت یک روایتی هست که ماکان علی یکره الحلال از آن هم تمسک کرده،

س: الزناء مکروه،

ج: بله این نکته‌اش را عرض کردم این در کتابی، کتابی هست در حاشیه الام شافعی چاپ شده به نظرم مال شبیانی باشد مال که است اختلاف اهل کوفه و شافعی همچون چیزی آن‌جا هم دارد این اعلام الموقعین ابن چیز هم در ذهنم دارد حالا نمی‌دانم دقیق باشد یا نه؟ در روایات ما هم آمده از محمد ابن مسلم الحرام انما الحرام ما حرم الله فی کتابه و لكن السلف کانوا یعافون اشیاء فنحن نعافوها این یک بنای شد که در عهد فقهاء از قرن اول و دوم اگر حرمت یک چیز به قرآن ثابت است آن‌جا می‌گفتند حرام، اگر حرمتش به سنت رسول الله است تعبیر می‌گفتند یکره، یا فقیه می‌گفت انی اگره، آن وقت این سنت هم به این معنی یعنی از مجموعه ادله این را در آوردند نه سنت یک حدیث واحد از رسول الله باشد چون عرض کردیم ما اصطلاح سنت گاهی به معنای

یک حدیثی است مثلاً پیغمبر المؤمنون عند شروطهم یا الصلح جائز بین المسلمین مثلاً من باب مثال این سنت یعنی سنّه مثل لاضرر حالا اگر جزو سنن پیغمبر باشد لاضرر اما یک سنت به این معنی، که در این موضوع بعینه روایت خاصی از رسول الله نیست، خوب دقت کنید لیکن با مجموعه‌ای شواهد که نگاه می‌کنیم آیات کتاب و اطلاقات و این‌ها را نگاه می‌کنیم یا به قول اهل سنت مقاصد الشریعه و این‌ها را حساب می‌کنیم استفاده می‌کنیم که این حرام است این حرمتی که از مجموعه در بیاید بهش سنت می‌گفتند آن وقت برای این که این چون تا حالا نگفتند دیگر از افاضات این حقیر فقیر است این غیر از آن سنت متعارف، سنت متعارف آن است که از پیغمبر مثل المؤمنون عند شروطهم مثلاً این را سنت اصطلاحاً می‌گویند این را هم جزء سنن حساب می‌شد دقت کردید، که از مجموع آن وقت برای این که به اصطلاح تعبیر را فرق بگذارند این را تعبیر انی لا احب لک ذلک، انی احب ذلک، انی اکره ذلک کان یکره ذلک، یا کره و لذا احتمال دارد که به اصطلاح، به اصطلاح کره به معنای به اصطلاح حرمت باشد چون نسبت داده شده به امام، یعنی الامام کان یکره، به آن حدیث هم تمسک کردند ما کان علیاً لیکن عرض کردیم احتیاج به آن حدیث ندارد این یک اصطلاح فقهایی بوده و ائمه علیهم السلام اگر به کار بردن را اصطلاح فقهایی می‌خواستند صحبت کنند نه این که خود این‌ها مثلاً شکی داشتند، شبهه‌ای داشتند صحبتی بوده، می‌خواستند رو اصطلاح فقهایی که در این جا بود به کار ببرند مثلاً روایت ابوبصیر هست لایستاک الصائم بعود الرطب همین روایت دارد که بله، از روایات عمارساباطی، از روایات عمار ساباطی را هم بخوانیم حالا،

س: ببخشید البته مغنی را تمام کنم و لایأس بان یستاک بالماء و بالعود الرطب

ج: این دقیقاً نسخه صفوان است

س:

۹: ۲۹

بعد هم مسأله‌ای

ج: دقت کردید چه شد ظرافت کار دو نسخه پیدا کردیم نسخه‌ای ابن ابی عمیر یستاک بالماء و لایستاک بالعود الرطب نسخه صفوان، یستاک بالماء بالعود الرطب ظرافت آن روشن شد یعنی این شرح حدیث و تاریخ حدیث کانما شما رفتید هزار سال قبل،

۳۰: ۲۹

قرار گرفتید در زمان مرحوم شیخ کلینی و شیخ صدوق و این نسخی که الآن آن‌جا موجود بود کاری که الآن ما با متن کردیم یک نکته‌اش الآن این شد یعنی آن جهات تاریخی و لطافت کار را نشان داد، که این اگر گفتی نسخه صفوان است، آن جور گفته نسخه ابن ابی عمیر است، در نسخه صفوان یک جور بود در نسخه ابن ابی عمیر، البته در آن‌جا دارد که ما گفتیم ابن ابی عمیر جمع کرده، اما این احتمالاً نسخه را یکی گرفته، این راجع به

س: چرا در هر دو جا از یک نسخه استفاده نکرده تفاوت دارد،

ج: بله می‌شود خب، یکی زودتر بعدتر نوشته، بله ایشان

س: فقط و در ادامه هم همان فردی که حاج آقای خادمی اشاره فرمودند بعضی از تاک فادمی را آورده، که آن خون مفطر است

که وارد بر جوف بشود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۳/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

صفحه ۱۰

جلسه: ۷۹

ج: مثلاً در روایتی این آدمی هم از روایت عمار ساباطی گرفته فقیه هم از آنجا گرفته و از عجایب این است که این روایت عمارساباطی را مرحوم شیخ طوسی نیاورده حالا خیلی خنده دار است چون غالب روایت عمارساباطی را شیخ منفرداً آورده این روایت عمارساباطی را هم کافی دارد که خیلی عجیب است و هم صدوق دارد،

س: ولی شیخ ندارد

ج: شیخ ندارد خیلی عجیب است، ان هذا لعجب او جائهم،

س: اکتفا کرده به

ج: و این نشان می دهد یعنی واقعاً روی بحث معلوم شد که بحثی که ما روی متن می کنیم روی مجموع کار است در حقیقت ما نیامدیم جدا بکنیم این روایت عمارساباطی عن ابی عبدالله فی الصائم ضرسه قال لا و لایدمی فاه، البته این احتمالاً یدمی فاه به همان کندن دندان بخورد و الکاه، و لایستاک بعود رطب این و لایستاک فقیه در کافی آمده در فقیه نیامده، عین این در کافی در ابن ابی عمیر بود، و لایستاک بعود رطب احتمال دارد مرحوم کلینی این را اضافه کرده ذیل را از روایت عمارساباطی گرفته، به ذیل روایت ابن ابی عمیر اضافه کرده این احتمال هست دیگر الآن در ذیل روایتی،

س: چطور می فرمایید این احتمال را چون مرحوم کافی در نقلش واقعاً دقیق و خیلی هم

ج: این سرش همان بود که من سابقاً اشاره کردم تصادفاً دیدم آقای سیستانی هم در این تعارض الادله یک عبارتی را از مرحوم پدر شیخ بهایی در اصول اخیار نقل می کند که در سابق احادیث را با یک علامت دائره ای شرح دادیم مفصل جدا می کردند و این ایشان مثلاً آقای سیستانی به عنوان این که مثلاً متن ها خلط شده این یک عبارت هم از مرحوم پدر شیخ بهایی که به اصطلاح در احادیث ما بعدی ها آن علامت را نگذاشتند و لذا خلط پیش آمده، مشکل خلط از این جاست اگر در آن مقدار بود قبل از قال یک علامت گذاشته بودند، البته این مطلبی را که ایشان نقل کرده مرحوم شیخ بهایی پدرشان این مال مثلاً در روایات ما در سال های مثلاً چهار صد و پانصد آمده در روایات اهل سنت قبلاً بود، اما در روایات ما خیلی دیر آمد ایشان هم که قرن دهم است مرحوم پدر شیخ بهایی، علی ای مطلبی را که ایشان نقل کرده متعارف روایات ما هم نبوده مثلاً شما از سید فضل الله راوندی این قرن ششم است سید فضل الله راوندی که جدا می کند این جدا کردن متأسفانه در قرن اول، دوم ما شواهدی ازش نداریم که در روایات ما بوده اگر این کار را کرده بود علامت گذاشته بود خیلی راحت بودیم،

س: نه خب این جور نبوده آخر آقای مرحوم کافی این کار را به این صورت نقل نمی کرده،

ج: چرا؟

س: روایت را با سند می گوید بعد دوباره روایت بعد را با سند شروع می کند نه شاید و قال اضافه کرده عین این، و قال که اضافه کرده در آنجا عین این و قال در ذیل روایت عمارساباطی است و لذا احتمالش هست که اصلاً و قال مال مرحوم کلینی باشد اضافه کرده اضافه کرده به روایت ابن ابی عمیر

س: حتی و قال را هم نگفته این جا

ج: چرا این جا داریم

س: الآن خواندید و قال نبود دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۱۱

جلسه: ۷۹

ج: چرا دیگر در کتاب عمارساباطی دارد و لایستاک بعود رطب در کتابی،

س: بدون این که و قال

ج: می دانم در روایت ابن ابی عمیر دارد قال لایستاک، قال

س: آن جا قال خب

ج: این جا کلام خود کافی است، این جا کلام خود کافی است،

س: خود کافی، خب مرحوم کافی هم این کار را می کرد آخر

ج: بله خب، دارد بعضی اما می گوید و قال علیه السلام مثلاً و روی عنه قال دارد بعض اوقات در ذیلش می گوید، این در روایت دیگر هم دارد اختصاص به این جا ندارد این احتمال هست که این و قال لایستاک یعنی برداشته روایت عمارساباطی را این جا آورده

س: این در فقیه هم همین طور است فی الصائم ینزع ضرسه قال لا و لایدمی فمه دیگر این ذیل را ندارد

ج: و لایستاک بعود رطب را ندارد در فقیه ندارد

س: فقیه هم همین طور است

ج: یعنی مرحوم کلینی در ذیل روایت عمار آورده آن وقت در ذیل روایت ابن ابی عمیر به عنوان و قال این جا و قال ندارد آن جا دارد لذا این احتمالش قوی است که همان روایت عمار بوده ایشان برداشته در ذیل روایت حلبی که از کافی، از چیز نقل کرده ایشان از چیز برداشته آن جا اضافه کرده البته به حسب صفحه هم در یک جلد در یک جا هستند خیلی فرق ندارند با همدیگر س: عبارت سوم شیخ صدوق هم در هدایه است که باز مختصرتر شده قال، باب السواک للصائم قال الصادق علیه السلام الصائم یستاک ای النهار شاء

ج: این

س:

۳۵: ۰

حذف شده

ج: ببینید الصائم یستاک ای ساعه شاء این در حقیقت از کتاب عبدالله ابن مغیره عن ابن سنان یستاک الصائم ای ساعه من النهار احب،

س: این جا روایت است قال الصادق گفته این نیست در متون

ج: این جا عن ابی عبدالله دارد، قال سواک قال نعم، یستاک ای النهار شاء باز در کتاب حلبی در نسخه حلبی آمده الصائم یستاک ای النهار شاء، آن وقت هدایه هم این طور نقل کرده، ایشان که از هدایه آورده این طور بله این غرض این که آن را هم از کتاب احتمالاً ابن ابی عمیر گرفته، رضوان الله تعالی علیه متنش با متن روایت ابن ابی عمیر نزدیکتر است

س: حالا جالب است آنی که لایستاک است، فقط از یستاک بر رطب را نهی کرده درست است،

ج: بله لایستاک بالعود الرطب هر دوش یکی است

س: ولی این‌هایی که همه‌اش گفته ای النهار شاء

ج: هیچی نیاورده، هردوش یکی است

س: ولی این‌های همه‌اش گفته ای النهار شاء

ج: هیچی نیاورده

س: رطب را دیگر نیاورده مطلق آورده،

ج: نه مطلق بله

س: قال جمع است

ج: نه در یک نسخه دیگر دقت کنید در یک نسخه دیگری از عبدالله ابن سنان که این نسخه‌ای که تا حالا از عبدالله ابن سنان نقل کردیم این مال تهذیب بوده مستقلاً،

س: به نظر این هیچ تعارضی ندارد آخر

ج: نه می‌خواهم بگویم چون همین سند عبدالله ابن مغیره عن ابن، چون این احتمالش بسیار قوی است که حدیث مصدر اصلش پیش آقایون کتاب عبدالله ابن مغیره بوده، یک وقت ایشان صحبت کردند دیگر من حالش هم ندارم عبدالله ابن مغیره عرض کردم کراراً مرد بسیار بزرگوار جلیل القدر مرحوم نجاشی دارد ثقه ثقه لایعدل به احد فی فقهه و ورعه خیلی جزء اصحاب اجماع، خیلی مرد، لیکن چیزی عجیبی که ما پیدا کردیم خیلی شذوذ دارد، این خیلی عجیب است روایات شاذ دارد، حالا چه مبنای داشته ایشان در فقاہت و جلالت شأن ایشان بحثی نیست فرض کنید مثل آقای خویی، در جلالت ایشان اما روایات شاذ قبول می‌کند فتاوازش عبدالله ابن مغیره هم شاذ دارد، شذوذ دارد و یک شب خواندیم این‌جا دیگر گفتم علی رضا خواند یاد می‌آید در جلسه چندم بود از عبارت نجاشی هم الآن همین در می‌آید می‌خواهید یک دفعه دیگر بخوانید عبدالله ابن مغیره می‌گوید که نمی‌دانم سه تا کتاب یا بیشتر نوشته یعرف الآن منها، این‌ها را الآن ما می‌شناسیم یعنی به عبارت اخری کتاب‌هایش مهجور شده اما الآن در کتب اربعه خیلی حدیث دارد به نظرم هفتصد هشتصد تا داشته باشد، ششصد هفتصد تا، در کتب اربعه خیلی دارد اما روایت مثلاً روایت اذا بلغ الماء قدر قلتین لم، این منحصرأ ایشان نقل می‌کند از ابی عبدالله کس دیگر نقل نمی‌کند و الی آخره، این که من نام عن صلاة العشاء اصبح صائماً منحصرأ ایشان نقل می‌کند غیر از عبدالله ابن مغیره نقل نمی‌کند، یعنی گفتم روایت شاذ، حالا اگر مایل باشید مثلاً لیستی از روایات ایشان که شاذ است ایشان منحصرأ نقل کرده همان روایت کر و الکر ست مأه ما این را اثبات کردیم که این روایت که مال محمد ابن مسلم است در این نسخه‌ای عبدالله ابن مغیره چون نسخه دیگری از، نمی‌دانم حالا چون خیلی مهم است می‌خواهید بخوانید چون نسخه دیگری از روایت محمد ابن مسلم هست درش ندارد و الکر ست مأه رتل فقط در نسخه عبدالله ابن مغیره دارد، این را هم من، چون آقایون در این بحث‌ها وارد نشدند دیگر، مصدرشناسی و سندشناسی و متن‌شناسی کار نکردند توجه نکردند و الکر این کلام عبدالله ابن مغیره است

س: مدرج است

ج: مدرج است، این را اولین بار بنده گفتم تا حالا کسی، همه این جوه که نمی‌دانم مدنی این قدر است و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۷۹

عراقی و فلان ظاهر و شاغل و نمی دانم نص و فلان، کیفیت های جمع عجیب و غریبی اصحاب این جا چندین صفحه نوشتند که ظاهراً مجموعه اوهام در اوهام، در ریاضیات این ها یک جدولی را می نویسند دو به اضافه چهار منهای شش، به اضافه فلان ضرب در فلان، تقسیم بر فلان، آخرش دارند مساوی با صفر این را بهش می گویند مجموعه تهی، یک مجموعه اعدادی که آخرش صفر در می آید یک مجموعه ای عجیب و غریبی را درست کردند، همه ظاهراً اوهام در اوهام است مجموعه تهی درست، حالا می خواهید روایت را هم بخوانید حالا دیگر من نمی خواستیم وارد آن بحث بشویم،

س:

۲۰: ۳۹

گفتید بخوان،

ج: بله

س: عبدالله ابن مغیره

ج: البجلی،

س: قیل انه صنف ثلاثین کتاباً

ج: قیل ببینید

س: و الذی رأیت اصحابنا رحمه الله يعرفون منها کتاب الوضوء، کتاب الصلاة و قد روی هذه الكتب كثير من اصحابنا

ج: این دوتا را ببینید سی تا قیل خیلی تعجب است، یک

س: روی هذه الكتب یعنی همان ثلاثین

س: آخر بعد بعد در ادامه چون خبرنا،

س: چون این دوتا کتاب است

ج: بله حالا بعد این که

س: می گوید خبرنا عدة من اصحابنا عن فلان این سندش را می گوید بعد می گوید و له کتاب الزکات و کتاب الفرائض و کتاب

فی اصناف الکلام،

ج: مجموعاً پنج تا کتاب را نام می برد تازه اول هم یک فهرست نگاری مثل نجاشی می گوید قیل، و الذی رأیت اصحاب، خیلی

تعابیر لطیفی به کار برده می گوید آنی که الآن اصحاب می شناسند این است حالا این والذی روی هذه الكتاب شاید مرادش این است، عبارت تقدیم و تأخیر شده باید بعد از آن سه تا بشود که بشود

پنج تا ایشان از سی تا پنج تا را اسم می برد دقت می کنید حالا آن روایت را نمی خواستیم وارد بشویم چون آن یکی از معضلات فقه است یعنی واقعاً این هم لطف الهی بود که ما توانستیم حلش بکنیم این روایت محمد ابن مسلم است، آن سندی که قبل از محمد ابن مسلم، عبدالله ابن مغیره است و الکرّ ست مأه دارد،

س: این

۴۱: ۴۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۱۴

جلسه: ۷۹

.....
ورداریم آن تعارض‌های دیگر حل می‌شود

ج: حل می‌شود دیگر اصلاً منحصر در همین است، ست مأه منحصر در یکی است،

س: راجع به آن یستاک و لایستاک به یک نتیجه‌ای برسیم

ج: الآن می‌رسیم، بله الآن ببینید از جهت متنی لایستاک را حملش بکنیم به ظاهرش بر حرمت خلاف معروف است،

س: آخر لایستاک فقط زده به مطلق بعد لایستاک را به

ج: عود رطب

س: رطب زده ولی یستاک مطلق است، بنابراین هیچ تعارضی بین‌شان نیست،

ج: همین مشکل کار همین است، قواعد اصولی را آرودند جمع کردند مشکل کار همین است و لذا ما عرض کردیم که اصلاً

این جمع‌ها عرفی نیست؟ نه،

س: چرا؟

ج: ببینید خود، خود به مالک نسبت داد که نه بعد گفت کره، مکروه است عود رطب را نه این که جمع بکنیم به جواز و حرمت

یعنی وقتی جمع بکنیم به جواز و حرمت، مثلاً همه‌اش دارد لایستاک فقط در یکی دارد کره در یکش تعبیر به کره شده این در

حقیقت این نکته‌اش این می‌شود،

س: همان دوتا است، آن جواری باشد یکی یستاک و یکی هم لایستاک داریم این پس هیچ گونه تعارضی بین‌شان نیست، تعارض

چون دارد که یستاک بالماء و بالعود الرطب، تعارض هست دیگر

س: یستاک بالعود الرطب یکدانه داشتیم دیگر

ج: همان روایت حلبی که صحیح هم هست،

س: فقط در متن

ج: آن هم داریم نه ببینید آن روایت دوتا روایت دیگر هم داریم که

س: یعنی عرضم این است اگر ما بخواهیم بحث متنی بکنیم فقط در همان دوتا می‌آید اما آنهایی که یستاک دارند با اینی که

لایستاک است هیچ گونه مشکلی ندارد اصلاً،

ج: خب می‌گویم تعارض با آن روایتی است که می‌گوید عود رطب هم اشکال ندارد

س: آری دیگر

ج: می‌گوید عود رطب هم اشکال ندارد پس این روایات با همدیگر معارض می‌شوند آن‌ها آمدند جمع کردند به اطلاق، جمع

به اطلاق در آن روایت تصریح می‌کند، یستاک بالماء و بالعود الرطب قال لأبأس آن وقت با لایستاک آن وقت یک نکته دیگر

جمعش به این بکنیم که کراهت دارد این عیناً فتوای اهل سنت و فتوای فقیه مدینه که آن هم می‌گوید رأیت اهل العلم ببلدی هذا

که اجازه دادند من دیشب ظاهراً نقل کردم از پیغمبر چیزی نقل شده ایشان من چون کتاب محلی را دیده بودم به دقت هم، سریع

مطالعه کردم، دیدم آن‌جا نیاورده به نظرم اما ایشان دیشب که خواندم البته آن روایت مطلق بود که رسول الله استاکوا برای صائم و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۳/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

صفحه ۱۵

جلسه: ۷۹

این‌ها استاک دارد اما دیگر نشد، سندش را و مصدرش را بین اهل سنت نگاه کنم که آن قابل قبول هست یا نه؟ حالا این روایت را من بخوانم، تا این روایت را

س: بین‌شان معروف است که اگر یک چیزی را نهی کرد، بعد یک چیزی همان را در جای دیگر گفت که جایز است حمل بر کراهت می‌شود دیگر

ج: خب این دارد مرحوم صاحب حدائق یکی از اشکالش همین است که این نمی‌شود حمل نمی‌شود، چون می‌گویند آن جواز قرینه می‌شود در بر کراهت در آن یکی، ایشان می‌گویند نه

۴۳: ۳۹

نمی‌شود، این‌جا لا بأس ببینید لا بأس بالسواک لرطب، الآن آن آقا گفت به این‌که سواک اشکال ندارد آن وقت تعبیری که آمده کره آمده، و الا لیستاک بعود الرطب، کره للصائم ان یستاک بالسواک الرطب این‌جا به عنوان کره، کره الصادق علیه‌السلام عرض کردیم

س: این می‌گوید بحث

۴۴: ۳

حدیثی است نه متن که اصلاً آقا کره در روایات مان آیا به معنی حرمت است؟ انی لاکره ذلک خب این‌ها حرمت

ج: بله می‌دانم

س: خب این‌ها حرمت

ج: نه این نکته‌اش این است که شاید کره را شاهد گرفتند که لیستاک بالعود الرطب یعنی کراهت دارد، دقت کردید مشکل کار، دقت کردید چه شد یعنی این متون، آن وقت یک نکته‌ای که باز هم سابقاً متعرض شدیم گفتیم که یکی از راه‌های ثبوت متن، مراجعه به مثل کتاب فقه الرضا است در این جهت دقیق انصافاً عجیب این است که در این‌جا فقه الرضا از متون روایات هیچ کدام را نیاوردم عرض کردم ایشان عادتاً متون روایات را می‌آورد این هم خیلی عجیب است این هم معلوم می‌شود دقتی،

س:

۴۴: ۴۸

ج: عبارت فقه الرضا این است، احذر السواک بالرطب، احذر السواک الرطب و لا بأس بالسواک للصائم یک‌جای دیگرش دارد احذر السواک، ببینید چه کار کرد؟ ایشان کره را به معنای کراهت گرفت،

س: گرفته بله

ج: یعنی ایشان از روایات از مجموعه روایات استظهار کراهت کرد دقت کردید نظر سنی‌ها نه نظر حرمت نه این‌که حرام است من چون عرض کردم، اگر حالا ضبطش هم باشد عرض کردم غالباً فقه الرضا تعبیرش با روایات است و گاهی اوقات هم نه خودش مثلاً این‌جا خودش جمع کرده، حالا این را اصطلاحاً بهش نقل به معنی می‌گویند ما گفتیم این را اصطلاحاً نقل به مضمون می‌گویند،

س: اهل سنت نقل از پیامبر دارند که رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یستاک و هو الصائم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۹

ج: گفتم دارند چرا،

س: در مورد صائم بودن هم

ج: می دانم دیشب خواندی، گفتم در محلی من ندیدم، در محلی من دقت کردید آقا این خیلی عجیب است من به نظرم می آید نقل به معنی نباشد، و احذ السواک الرطب این نقل به مضمون باشد،

س: مضمون است معلوم است دیگر

ج: مضمون است چه است؟ فتوای خودش کیفیت جمع بین روایات، اگر روایتی را برداشت آورد کره للصائم فلا یستحسن له مثلاً نقل به معنی بود،

س:

۱۴: ۶۶

ج: نقل به معنی یک چیز است، نقل به مضمون یک چیز است نقل به ترجمه چیز دیگری است که در مقابل نقل به لفظ است معلوم می شود در این جا چون عرض کردم عادتاً فقه الرضا این هم شواهد خوبی بود شواهد خوبی بود عاتاً فقه الرضا نقل یک روایت می کند معلوم می شود در بین روایات اختیار می کند، این جا ایشان فقه الرضا نقل به مضمون کرد یعنی آمد حل تعارض را به این پیدا کرد که سواک برای صائم مطلقاً جایز است رطب باشد یا یابس باشد، لیکن خصوص رطب کراهت دارد روشن شد این هم نکته ای فنی کتاب فقه الرضا، و انصافش با مجموعه شواهد انصافاً حق با فقه الرضاست خوب جمع کرده آن کره را به معنایی، حالا ما وارد بحث سواک نشدیم اما تا این مقداری که روایات را، به اقوال علما وارد نشدیم بحث فقهی انصافاً این راهی را که ایشان رفته راهی خوبی است این بحث سواک را دیگر تمامش می کنیم آن روایت کر را هم بخوانید دیگر حالا فعلاً به این جا رسیدیم روایت کر را هم بخوان، این خیلی نکته ای ظریفی است که آقایان چون می گویم سند را به آن ترتیبی که ما مصدرشناسی و این ها دقت می کنیم.

و همچنین متن را ملاحظه نکردند این الکراً ست مدۀ رتل، یا رتل این به اصطلاح کلام خود عبدالله ابن مغیره است اضافه کرده، حدیث مدرج است اصلاً حالا بیاورید حدیث محمد ابن مسلم را همان بابش را بیاورید اگر من کتاب جلوم بود زودتر می خواندم حدیث محمد ابن مسلم را بیاورید در یکش عبدالله ابن مغیره است این الکراً ست ماء رتل، ست ماء را بیاورید یک حدیث است دیگر ما غیر از این هم حدیث نداریم در رطب ست ماء رتل، ست ماء رتل حدیث نداریم الف ماء رتل داریم که گفتند بالمدينة بله،

س: چرا ست ماء دارد

س: این که در کافی است که الکراً من الماء الف ماء رتل

ج: این مال معارضش است، که آقایون آمدند جمع کردند بین الف ماء رتل با ست ماء رتل این مال معارض است نه آن حدیثی که می گوید و الکراً ست ماء رتل حدیث واحدی است،

س: توی فقه هم باز هزار و دویست است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۱۷

جلسه: ۷۹

ج: ببخشید ایشان شیخ این را آورده بعد معارضها را که آورده که یکی روایت عبدالله ابن مغیره عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال الكر من الماء نحن

۴۹: ۱۴

ج: ببینید این روایت را منفرداً شیخ آورده، به اندازه یک حب، خمره به اصطلاح،

س: بله

ج: خب این شاید به اندازه قلتین باشد اصلاً این با روایت کر، با قلتین می سازد دوتا کوزه آب دوتا کوزه،

س: ایشان هم گفته، فلا

۴۹: ۳۲

ان يكون الحب يسع من الماء مقدار كرّ و ليس هذا ببعيد

ج: نه بعيد که بعيد است حب که دو کوزه را می گیرد اما حب، کرّ را نمی گیرد بفرمایید

س: و اما ما رواه محمد ابن ابی عمیر قال روی لی عن عبدالله یعنی ابن المغیره

ج: مغیره

س: مغیره، یرفعه الی ابی عبدالله علیه السلام ان الكر ست مأه رتل، فاول ما فيه انه مرسل غیر مسند و مع ذلك مضاد بالاحادیث

التي رويناها و مع هذا لم يعمل عليه احد من الفقهاء الی و يحتمل ان يكون الذي سئل عن الكر كان من البلد الذي عادتاً ارتالهم ما

یوازن رتلین بالبغدادی فافتاه علی ما علم من عادته و يكون مشتملاً علی القدر الذي قدمناه فی

ج: هزار و دویست

س: فرق گذاشتن بین شرحها را در آن روایات نرح بئر هم داریم که می گوید چون ارتال شما عراقی است ارتال اینها متفاوت

است،

ج: بله حالا حالا بخوانید بعدش روایت محمد ابن مسلم هم داریم خب

س: ایشان عبارتش در تهذیب همین بود حالا من بروم جامع الاحادیث آنجا چیز کنم

ج: جامع الاحادیث را نگاه کن عن محمد ابن، آن وقت باز از عبدالله ابن مغیره فقط تنها داریم که اذا بلغ الماء قلتین این را هم

عبدالله ابن مغیره فقط تنها نقل کرده هیچ کس دیگر نقل نکرده آن وقت عرض کردم دیشب یا پری شب اهل سنت هم چون

می دانستند این کوزهها فرق می کند از صد و پنجاهتا گفتند تا ششصدتا همین ششصدتای است که عبدالله ابن مغیره گفته،

س: در استبصار است عجیب است در تهذیب نیست این در استبصار است

ج: دقت کردید چه شد؟

س:

۵۱: ۲۲

هذا الخبر

س: بعد چقدر با شیعه فرق می کند، الف مأه کجا و ششصدتا مثلاً کجا؟

ج: اصلاً ایشان حالا ببینید عبدالله ابن، این سند را بیاورید اذا بلغ قلتین را بیاورید این حدیث را منفرداً عبدالله ابن مغیره نقل می کند لذا اگر سه تا حدیث عبدالله ابن مغیره که دیگر احتیاج به این توجیه، یکی حب، یکی قلتین یک ست ماء رتل، س: بگذاریم کنار هم حل می شود؟

ج: حل می شود مشکل، آن وقت با در نظر چون این یک اصطلاحی بوده وقتی یک تحدیدی می آید و روشن نیست عرفیت معینی دارد کدام مرحله اش را باید گرفت بین فقه های اسلام اصولاً بحث است، اول، وسط، آخر مثلاً بلوغ بلوغ یک امر تکوینی است بلوغ به سن و این ها نیست اما در جوامع، اصولاً در روایات، یا مثلاً ادرکت المرئه یعنی ادرک یعنی به معنای بالغ شد، ادرک به معنای، فعل لازم است فعل متعدی نیست باب افعال هم هست ببینید این دارد که فرض کنید بالغ شد حتی اذا بلغن این بلغ عنوان بلوغ این عنوان بلوغ وقتی که می خواهد شکل قانونی بگیرد برایش حد می گذارند اگر به امر تکوینی بگذارند حد نمی تواند قبول کند، چون مختلف است آن وقت این حدی که آمدند گذاشتند دیدند بعض پسر ها سیزده ساله، بعضی ها پانزده ساله، بعضی ها هفده ساله، وقتی آمد به قانون یا سیزده ساله را می گذارند یا وسط را می گذارند یا آخر را می گذارند مثلاً ابوحنیفه می گوید بلوغ در هفده سالگی است، بعضی ها در روایات آمده مال عمارساباطی بلوغ پسر و دختر را سیزده سالگی زده هردو را سیزده زده مشهور روایات ما پانزده سالگی است دقت کردید چه شد؟ آن نکته فنی اصلاً این نکته فنی دارد حد اقل، حد متوسط، حد، س: عبدالله ابن مغیره این اقل را گرفته

ج: نه ششصدتا اکثر است، روشن شد چه شد؟ و این مال عبدالله ابن مغیره نیست سنی ها هم دارند اقلش صد و پنجاه است که دوتایش می شود سه صدتا، دویست است که دوتایش می شود چهار صدتا، دویست و پنجاه است دیگر خیلی بزرگ باشد دوتایش می شود پانصد تا چون مسأله عاصمیت ماء و تطهیر ماء و این حرف ها است این حرف ها است ایشان اکثر این هست، س: احتیاط کرده

ج: احتیاط کرده اکثر را گرفته، آن وقت آن الی حب، نحو حبی هذا اشاره این هم با همان باز قلتین می سازد این حب های بزرگ خمراء با دوتا کوزه می سازد اما با کرهای که ما داریم نمی سازد دقت کردید آن وقت می ماند روایت مرکن، مرکن عبارت از حوض هایی بوده که در زمین درست می کردند حوضی که به اصطلاح مثل الآن لگن ها، این قاعدتاً به کر می سازد مرکن که رسول الله هم در یک مرکن غسل می کردند س: حمام نبوده؟

ج: حمام نبوده نه، و لذا هم مراد از حمام چون اهل سنت یک مشکل دارند که نهی عن الصلاة فی الحمام می گویند حمام اصلاً زمان رسول الله وجود نداشته عمر درست کرد، آن هم ایرانی ها که آمدند در مدینه اصلاً حمام بلد نبودند ایرانی ها حمام درست کردند و لذا حمام مراد در این جا آن اتاقی که در آن جا خودش چون این حجره ای که قبر مبارک هست، پهلوی یک حجره دیگری است که ضریحش هم هست این حجره دوم شکلش در اصل دوزنقه است اصلاً این یکی اولی مربع مستطیل است، مربع است این دومی دوزنقه است یعنی یک طرفش مثلث است یک طرفش هم مثل مربع است در این جا پیغمبر هم مثلاً فرض کنید آرد برای زن شان می گذاشتند هم برای فرض کنید مثلاً غذایی پخته می شد هم یک چیزی بود که در آن خودشان را شستند مراد از حمام این است، در روایات و لذا در روایات ما مثلاً این نکته ای بوده چون حمام یک رختکن داشته بعدها که شکل رسمی پیدا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۱۹

جلسه: ۷۹

می‌کند رختکن داشته جای بوده که خودشان را می‌شستند پشت بام حمام بوده این سؤال بوده که نهی عن الصلاة فی الحمام کدام یکی، شامل رختکن هم می‌شود، در روایات دارد که نه آن قسمتی که آب هست، دیگر رختکن نمی‌شود پشت بام هم اشکال ندارد به اصطلاح به عبارت دیگر مراد از حمام آبی است که درش آب مثلاً آلوده است نه آب نجس منیع کراهت هم این است چون آب آلوده وجود دارد انسان در آنجا بخواند نماز بخواند کراهت پیدا می‌کند روشن شد یعنی خیلی واقعی شد مطلب خیلی تصور واقعی از مطلب پیدا شد چون این در طول تاریخ هی سؤال و جواب می‌شد که این مثلاً قلتین چه مقدار است اما این روایت ما، س: عرض کنم این روایت محمد ابن مسلم را با یک سند دیگر در کافی آورده در غیر عبدالله ابن مغیره،

ج: درش عبدالله ابن مغیره نیست

س: آنجا متن مشکل ندارد به خاطر این که آنجا این شکلی است که

ج: بله می‌دانم،

س: آنجا این شکلی است که عن محمد ابن مسلم قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الماء الذی تبول فیه دواب، و

۲۹: ۵۶

کلاب و یغتسل فیه الجنوب قال اذا کان الماء قدر کرّ لم ینجسه شیء این روایت را مرسلاً از امام صادق هم در دعائم آمده، هم در فقیه آمده بعد این روایت در استبصار و تهذیب از طریق غیر عبدالله ابن مغیره که آمده باز همین شکل است اما وقتی که از عبدالله ابن مغیره آمده به عنوان روایت معارض شده که، عن عبدالله ابن مغیره عن ابی ایوب عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام آن وقت در آخرش این شده اذا کان قدر کر لم ینجسه شیء و الکر

ج: ست ماء رتل،

س: این ذیل اینجا اضافه شده روشن شد

س: در تهذیب و استبصار هم نیست در نقل‌هایی غیر عبدالله

س: این خیلی

ج: عجیب است،

س: که معلوم است خودش اضافه کرده

ج: واضح شد معمی حل شد شما نگاه کنید کلمات اصحاب این قدر حرف

س: حاج آقا این راوی وسط است این چه جوری اضافه بکند

ج: نه آخر است

س:

۳۱: ۵۷

می‌گذاریم کنار هم،

ج: این کتاب عبدالله ابن مغیره بوده، مشکل چه بوده روایت که تمام شده دایره نزده،

س: اصلاً روایت‌ها را وقتی گذاشتیم کنار هم

ج: کاملاً واضح است دیگر اصلاً این کاری به این حالا آن دوتا روایت محمد ابن مسلم با سند بخوان آنی که کافی دارد سندش را ببینید ببینید نکته این است که کتاب عبدالله ابن مغیره مشکل داشته مشکلی هم چه بوده؟ روایت محمد ابن مسلم را از ابویوب آورده، این اگر یک دایره می گذاشت مشکل ما حل بود، اینی که مرحوم آقای شیخ بهایی پدر شیخ بهایی در اصول اختیار دارد که این ها دایره می گذاشتند یا ه می گذاشتند، الآن انتهی، ه می گذارند به معنای انتهای این آن زمان نبوده مشکل کار این شده، س: منتهی شیخ در استبصار تمایل پیدا می کند که این دوتا روایت درست است در تهذیب به آن ور می رود در این جا به این ور می رود، در تهذیب چون عبارت شیخ مفید

ج: نه حالا آنی که کافی آورده سند را بخوان، حالا فعلاً مصدر را بخوان

س: نه خب گزارش را بدهم چون در تهذیبی که آن گفته هزار و دویست رتل درست است، روایت عبدالله مشکل دارد، فقط همان اولش را آورده اما در استبصار بر عکس است می گوید این معیار سه وجب و نیم درست است، بعد روایت هزار و دویست را آورده می گوید روایت رتل یک معیار دوم است منتهی می گوید فقط مشکل این است رتل های این ها با هم متفاوت بوده ج: همان حلش می کند جمع می کند

س: ولی

ج: اما با راهی که ما رفتیم دیگر نیازی به جمع و این حرف ها نشد دیگر اصلاً این توجیه و این درست است و آن، می گویم اگر شما امشب وقت کردید کتاب های که بعد مثل آقای خویی هم نوشتند که، من جمله هم آقای صدر، خیلی مفصل این جا و احتمالات و فلان این اصل حل مشکل با همان مبانی حدیثی و فهرستی ما کاملاً راحت یعنی هیچ ابهامی هم درش وجود ندارد چون عبدالله ابن مغیره مشکل عرض کردم شذوذ دارد روایت قلتین نقل کرده هیچ نقل نکرده حب من حباب اهل المدینه را هم ایشان نقل کرده، کَرَّست مأه رتل هم ایشان نقل می کند ابن ابی عمیر هم گفته عن بعض اصحابنا روی لی عن عبدالله ابن مغیره عن بعض اصحابنا این بعض اصحابنا هم همین روایات محمد ابن مسلم است آن جا نتوانسته درست بیاورد با این ترتیب کل این مشاكل حل می شود البته خود ابن ابی عمیر مثل ما مشکل داشته، یعنی قبول نکرده این روایت را قبول نکرده روی دارد روی عن عبدالله، بخوان حالا

س: عبارت کافی، یعنی سند کافی جلد سه صفحه دو، الماء الذی لاینجسه الشئ عدّه من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن علی ابن الحکم عن ابی ایوب الخزاز عن محمد ابن مسلم

ج: این ابی ایوبش ببینید علی ابن حکم و عبدالله ابن مغیره، عن ابی ایوب عن هردوش هم یکی است، س:

۱۷: ۶۰

ج: روشن شد چه می خواهم، عن ابی ایوب عن محمد ابن مسلم دو نفر عن ابی ایوب نقل کردند یکی علی ابن الحکم انباری که بسیار جلیل القدر است ایشان در نسخه اش و الکَرَّست مأه رتل ندارد یکی عبدالله ابن مغیره از همان ابویوب و لذا من عرض کردم تعارض قبل از امام است این نکته ای که من می گویم خیلی نکته ای ظریفی است اصلاً تعارض قبل از امام است تعارض سر دو نسخه ابویوب است یکی علی ابن الحکم است یکی عبدالله ابن مغیره،

س: تهذیب مشکل دیگر هم دارد که اول چیز هم محمد ابن علی ابن محبوب است

ج: محمد ابن علی ابن محبوب هم عرض کردیم اصولاً روایت شاذ را دارد این را توضیح دادیم در نوادرالمصنفین اصلاً آن وضع کتاب برای روایات شاذ است اصلاً وضع کتاب اساس کتاب کلینی هم لذا نیاورده، خب این تمام مسائل حل شد دیگر این اگر به آخر سند اکتفاء نمی کردند، صحیح محمد ابن مسلم، صحیح، به این اکتفاء نمی کردند واقعاً نگاه بکنیم اصلاً تعجب می کنیم که این مطلب به این روشنی چون واقعاً هم یک شبهه ای بود که مثلاً مسأله کر که یک مسأله کثیرالدوران است این قدر تعارض شدید و این قدر بحث های سنگین و یک نتیجه غیر واضح، معلوم شد اصل مطلب این است که مرحوم عبدالله ابن مغیره در بین اصحاب ما شاذاً روایت قلتین را نقل کرده کسی از اصحاب ما هم نقل نکردند، البته بحث کر را هم در مجموع نووی دیدم جای دیگر ندیدم این جلد یک مجموع را بیاورید، حالا چون نمی خواستیم وارد این بحث بشویم این هم جزو عجایب است حالا نمی دانم نووی از کجا آورده این را هم نفهمیدم این لفظ کر را در شرح مهذب بیاورید جلد یک لفظ کر عجیب است نووی هم دارد آن وقت این ها آمدند روشن شد، پس از سه صد رتل دو قله حساب شد تا ششصد رتل، نکته اش هم سر چه بود؟ سر این بود که قله واحده را چند حساب بکنیم، صد و پنجاه، دویست، سه صد، صد و پنجاه، دویست، دوپست و پنجاه، سه صد، سه صد بالاترین حدش بود صد و پنجاه کمترین حدش بود،

س: ببخشید این سندی، قلتین هم دوباره عین همین است محمد ابن علی ابن محبوب

ج: باز هم محمد ابن علی ابن محبوب

س: عن العباس این جا عن العباس عن عبدالله ابن مغیره

ج: باز عبدالله ببینید اذا بلغ الماء آن وقت نوادرالمصنفین هم هدفش این بود که روایات شاذ را نشان بدهد، شیخ چون دنبال این بحث نرفت شاذ و غیر شاذ دنبال حجیت بود گفت سند درست است آوردند عرض کردیم این تقسیم بندی کتب به مصنفات اصول خیلی تأثیر گذار بود بین شیعه مرحوم شیخ چون رفت رو حجیت دیگر این جهت را حساب نکرد کما این که عرض کردیم مسأله اساسی ما فرهنگ بود فرهنگ کر واضح است بود، شیخ چون رفت روی حجیت رو فرهنگ هم حساب نکرد، نه روایت حب من حباب اهل المدینه درست است نه روایت قلتین درست است نه روایت ست ماء،

س: بخصوص هم که متفرد است دیگر

ج: متفرد،

س: بله

ج: بخصوص هم که از نوادرالمصنفین نقل کرده یعنی خود محمد ابن محبوب هم روایت شاذ را آورد اصلاً اسم کتاب روایت شاذ است عرض کردم اگر روایتی در نوادر باشد معلوم نیست مراد شاذ باشد، اما نوادرالمصنفین چرا شاذ است، حتی نوادرالحکمه هم معلوم نیست شاذ باشد اما نوادرالمصنفین شاذ است، یک بحثی داشتیم که اصلاً کلمه نوادر آیا شاذ است یا غیر شاذ است،

س: عبارت مجموع که می خواهید اصطلاحش آن بحث کر نیست طبیعتاً ولی روایت مهذب این است و ان لم یتغیر ماء راکد نظرت فان کان دون قلتین، یا نظرت فان کان دون قلتین فهو نجس، و ان کان قلتین فصاعداً فهو طاهر لقوله صلی الله علیه و آله و سلم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۲۲

جلسه: ۷۹

ج: اذا بلغ الماء

س: اذا كان الماء قلتین ف الى آخره بعد ایشان شرح

ج: در مذهب ندارد کر را من اصلاً در کتب اهل سنت کم دیدم، اما مجموع دارد و

س: اصلاً این عبارت مذهب است

ج: می دانم من گفتم قلتین

س: حدیث صحیح بعد

ج: اما به نظرم بعضی هایشان صحیح نمی دانند

س: بحث می کند می گوید علی شرط فلان،

ج: می گویم شرط دارد همچون خیلی هم روشن روشن نیست بین شان

س: می گوید و اما حکم المسأله و هی اذا وقع فی الماء الراكد نجاسه و لم تغیره فحکی ابن المنذر و غیره فیها سبعة مذاهب

للعلماء،

ج: هفت تا نظر

س: احدها ان كان قلتین فاکثر لم ینجس و ان كان دون قلتین نجس و هذا مذهبا و مذهب ابن

۵۰: ۶۵

و سعید و مجاهد و احمد و ابی عیید و اسحاق ابن راهویه

ج: این اسحاق خراسانی الاصل است لیکن در کوفه بود از فقهای معروف بود نیمه دوم قرن دوم است این چون پدرش سفر بود نمی دانم نیشابور می خواست برود این بچه در راه به دنیا آمد، راهویه یعنی بچه راه، این اسحاق پسر آن است، اسحاق ابن راهویه چون پدرش در راه سفر بوده راهویه، بچه راهی اسمش را گذاشتند، این هم شد پسر آن، غرض کلمه راهویه معنایش این است بفرماید

س: الثانی انه اذا بلغ اربعین قلتین لم ینجسه شیء حکوه عن عبدالله ابن عمرو ابن عاص و محمد ابن منکدر، سومش هم شاید

۳۷: ۶۵

الثالث ان كان کراً لم ینجسه شیء روی عن مسروق و ابن سیرین

ج: این به ابن سیرین نسبت دادند، مسروق هم جزو تابعین است عرض کردم مسروق نمی دانم نه ساله بود ده ساله بود، یمنی است دزدیدنش بعد پیدایش شد اسمش هم مسروق نیست مسروق ابن الاجدر، اسمش مسروق گذاشتند مسروق این خیلی علاقه مندی به عایشه بود خیلی روایت از عایشه دارد مسروق ابن الاجدر بفرماید

س: بخوانم بقیه اش را هم

ج: بله بخوانید کر حالا نه این تاریخ روشن است

س: و الرابع اذا بلغ

۱۲: ۶۶

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۷۹

لم ینجس، لم ینجس

ج: زنوب

س: روی عن ابن عباس

ج: همان مثل قلتین است زنوب دل بزرگ است سابقاً وقتی در چاه می انداختند یک دلوهای بزرگ بود با لاستیک و این ها، با جیر و این ها درست می کردند آن را زنوب می گویند زنوب در لغت عرب اصطلاحاً آن است،

س: و قال عکرمة زنوب او زنوبین الخامس ان کان

ج: این شاید زنوب بزرگ بوده به اندازه مثلاً دو کوزه آن اقل کوزه ها را گرفته یعنی اگر دقت کنی اختلاف بین مسلمانی سر این کلمه قلتین که قبول بکنند یا نه؟ وقتی قبول بکنند بگویند سه صد رتل یعنی کمترین ممکن است به اندازه ای چون بعضی از این ها دیدید خیلی بزرگ است انصافاً خیلی جا می گیرد این آب به اصطلاح دلوهای بزرگ که لاستیکی هم بود غالباً من غیر لاستیکی ندیدم،

س: لاستیکی، با شتر هم می کشیدند

ج: بله و من فکر می کنم در زمان پیغمبر لاستیک نبوده شاید چیز دیگری بوده که این قدر بزرگ بوده زنوب،

س: چرمی دیگر با چرم هست

ج: نه این که الآن ما داریم با زنوب من که دیدم

س: الآن لاستیکی و میخ و این ها

ج: شاید آن وقت با چیز دیگر بوده بفرمایید

س: الخامس ان کان اربعین دلواً لم ینجس روی عن ابی هریره السادس ان کان بحیث لو حرک جانبه تحرک جانب الآخر نجس،

ج: این مال ابوحنیفه است

س: فهو وضعنی یعنی پس

س: این از همان مبهم تر است

ج: لذا ابن حزم مسخره اش می کند می گوید خب این حجم مختلف است تهاش مختلف همینی که شما فرمودید که سر و تهی

ندارد ایشان می گوید آب به مقداری باشد که اگر یک وقت یک سنگی انداختی آن ور تکان نخورد، آن

۵۰: ۶۷

مقدارها فرق می کند سنگ را که می اندازی فرق می کند، آخر این چه حرفی نحوه انداختن فرق می کند لذا آن دقت کردید، لذا

آن گفت اذا بلغ الماء قدر کر، یعنی اگر آبی دیدید که تخمیناً کر است لاینجس،

س: تخمیناً

ج: لذا خواندیم، آن می آمد می گفت اگر آب رو زمین دیدید این ورش چیزی بیندازید آن ور تکان می خورد یا نه؟ این آمد

گفت نه، این که معیار نمی شود، اگر تخمیناً

س: قدرأ تخمیناً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۲۴

جلسه: ۷۹

ج: بله،

س: قدرتاً تخمیناً

ج: قدرأ تخمیناً که دیشب روشن شد و لذا من فکر می‌کنم ابو عبید خوب دقیق تفسیر کرده الآن علمای ما قدر را به معنای مقدار گرفتند آن به معنای تخمین گرفت من فکر می‌کنم،

س: امشب فهمیدم

ج: امشب تازه فهمیدی

س: جا افتاده

ج: جا افتاد خوب جا

س: هفتم هم که لاینحس کثیرالماء و لا قلیله الا بتغیر،

۴۰: ۶۸

از باقی جهان اسلام را نقل کرده، حکوه عن ابن عباس و ابن مصیب و حسن و عکرمه و سعید و عطاء

س: این را که قائل هم در شیعه دارد

ج: فیض، فیض کاشانی

س: بله

ج: آب قلیل را متنحس نمی‌داند

س: عطاء و عبدالرحمن ابن، دیگر عرض کردم باقی جهان اسلام را دانه دانه اسم می‌برد

ج: مشهور جهان اسلام هم همین شده که

س: خودش هم می‌گوید و فقهای ما هم برگشتند به این، و اصحابنا و هو مذهب مالک و اوزعی و سفیان و

ج: سفیان ثوری

س: سفیان ثوری حتی نقلوا عن ابی هریره و غزالی و رویانی حتی

ج: غزالی و رویانی از فقهای بزرگ شافعی اند خراسان، غزالی را از فقهای بزرگ شافعی می‌دانند رویانی هم که واقعاً خب مرد فاضلی هم هست کتاب در اصول هم دارد در فقه هم دارد، خیلی از علمای بزرگ‌شان است بهش اصطلاحاً شهید رویانی هم می‌گویند این رویانی یک دفعه دیگر هم عرض کردم از فقهای شافعیه است چون وقتی که بغداد با مسأله فاطمی‌ها مصر در افتاد و این‌ها بعد علمای بغداد فتوی دادند که این‌ها مثلاً از اولاد حضرت زهراء نیستند بعدها بعد این، این چهار صد و سه است، تاریخ این فتوی، چهار صد و سه است که در کتاب این تاریخ چیز متن نوشته هست، بعد رویانی می‌گوید اصلاً این‌ها ملحد اند اصلاً این‌ها مسلمان نیستند، لذا تعبیر می‌کند از اسماعیلی‌ها به ملاحده، از آن زمان اسماعیلی‌ها می‌شوند ملاحده الآن هم در جنوب خراسان عرض کردم،

۶: ۷۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۲۵

جلسه: ۷۹

ما هستند اما دهات اطرافش می گویند ملاحده هنوز این اسم ملاحده مانده رویانی اولین کسی است که به این ها گفت این ها ملحد اند، این ها ملاحده هستند فاطمی ها هم، اسماعیلی ها هم ترورش کردند، شهید به مناسبت ترور آن را کشتند شد شهید رویانی بد هم نیست، کتاب دارد البته اسم کتابش را هم ما نمی توانستیم بفهمیم که چه است؟ بحر المذهب است، بحر المذهب است چه است؟ نمی دانم خب بفرمایید

س: بله ایشان یک بحثی می کند که می گوید

ج: آن وقت کرّ را می گوید مقدارش را، کرّ را بعد می گوید و القلتین بخوان

س: خیلی مفصل می گوید که این قلتین چه است؟

س: مهم این بود که این روایت را خلاصه در آوردیم که این فهم خود

ج: عبدالله ابن مغیره،

س: مغیره است

ج: روشن، اگر روایت را نگاه بکنید تعجب می کنید آن وقت فقهای ما هم رفتند وجوهات احتمالات تعارض اصلاً معلوم شد که این ها همه خیالات است یعنی هیچ کدام به جای درستی نمی آید، حالا بعد دارد قدر قلتین برتل هم می گوید و قال فلان به نظرم سه صد و چهار صد را دارد، به نظرم قدر کرّ را هم می گوید، خیلی خوب آقا دیگر من هم خسته شدم به همین مقدار امشب البته یک نکته دیگر راجع به سواک ماند حالا چون عبارت فقه الرضا را هم خواندیم راجع به سواک یک نکته دیگر هم ماند که چون دیگر حالا

س: اشتهای ما

ج: بله آقا؟

س: می گویم اشتهای ما هنوز تازه است

ج: بله و این نکته را دقت کنید، اگر به این ترتیب که من عرض کردم معلوم شد بخواهیم در بحث حدیث و ادراج و این ها این باید تمام احادیث را در تمام ابواب ببینیم دیگر صحبت یکی دوتا نیست، روشن شد چه

س: سه صد سال طول می کشد

ج: بله ببینید در این جا مرحومی در کتاب دعائم دارد رخص فی الکحل الصائم الا ان یجد طعمه و کذاک السواک الرطب رخص و لا بأس بالیابس، این نقل به مضمون است چنین روایتی را اصولاً نداریم و عرض کردیم به ذهن ما می آید در کتاب عمار ساباطی هم همه اش نقل به مضمون است معظمش

س: نه نقل فتواست

ج: نه می گوید روینا عن جعفر ابن محمد

س: رویناه

ج: بله، یا رویناه عن جعفر ابن محمد این هم آقا راجع به این قسمت که یکی یکی این متون اصلی و غیر اصلی را شرح دادیم آن روایت کرّ واقعاً یک اعجوبه ای است یعنی من گاهی اوقات خودم فکر می کنم که این جزو فتوحات ربانیه است اصلاً به مکاشفه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۲

صفحه ۲۶

جلسه: ۷۹

.....
اشبه است تا به این علوم مصطلح حوزوی آمد، یعنی چطور به ذهن من آمد که این را خیلی عجیب است، ابویوب عن محمد ابن مسلم، آن نسخه ای عبدالله ابن مغیره اضافه دارد و در کدام کتاب دیدم؟ نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن محبوب، چون اصحاب ما دیگر اصلاً کلاً این بحث ها را نگاه نکردند،

س: تقریباً اطمینان حاصل می شود که این است

ج: بله واضح است خیلی

س: از ظن عبور می کند واقعاً اطمینان حاصل می شود

ج: بله، واضح است کاملاً که این اصلاً کلام عبدالله ابن مغیره بوده و مرحوم شیخ به اصطلاح ابن ابی عمیر هم خیال کرده این را عبدالله ابن مغیره از امام نقل کرده، می گوید عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله ایشان خیال کرده، یعنی این را ذیل مدرج نگرفته این،

س: واقعش این است خب درست است

ج: نخیر، چرا،

س: وقتی کنار آن روایت می گذاریم

ج: روایت حب و روایت قلتین و این ها که می گذاریم کاملاً واضح است که ایشان این ذیل کلام ایشان است البته ابن ابی عمیر هم با احتیاط روی عن عبدالله ابن مغیره عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله روشن شد که آن هم روشن نیست، و اصلاً

س: چون اصحاب ما این جواری بررسی نکردند

ج: ها! احسستم،

س: این مهم است

ج: اصلاً مثلاً این کتاب نوادر المصنفین رفتند روی حجیت که شیخ گفت سند را نگاه می کنند تمام شد دیگر، و بعد می افتند به قواعد اصولی، تخصیص و اطلاق و تقیید و عرض کردیم اصلاً این ها نیست واقعیت علمی ندارد اصلاً و صلی الله علی محمد و آله و الطاهرین

س: علی سیدنا محمد

ج: امشب شاید فایده اش.